جناب نبیل مسافر علیه بهاء الله

فی سنة ١٢٩٨

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد مقدّس از ما عند النّاس محبوبی را سزاست که جمیع عالم را بکلمۀ واحده خلق فرمود و بعرفان و دانش مزیّن نمود تا کل از رحیق وصال بیاشامند و از کوثر بیان بعرفان مرزوق گردند برخی از عباد از جذب کلمۀ الهیّه بکمال شوق و شعف و جذب و انجذاب بمطلع ظهور و مشرق وحی اقبال نمودند و بعضی نظر باحتجابات ظنون و اوهام از محبوب خود محروم ماندند نه ندایش را اصغا نمودند و نه بافقش فائز گشتند از کوثر وصال محرومند و از رحیق لقا ممنوع مع آنکه نار طلب در کل مشتعل و در لیالی و ایّام بذکر ایّام ظهور مالک انام مشغول ولکن چون ید قدرت حجاب را خرق نمود و انوار آفتاب حقیقت از خلف سحاب اشراق نمود کل در تیه اوهام و بادیه‌های ظنون سرگردان مشاهده شدند طوبی از برای نفسیکه فائز شد بآنچه مقصود عالمیانست لله الحمد که آنجناب مرّة بعد مرّه و کرّة بعد کرّه بغایت قصوی و مقصود من فی الارض و السّمآء فائز شدند ندای مالک اسما را شنیدند و بعنایتش فائز گشتند هنیئاً لک و مریئاً لجنابک حق شاهد و گواهست که از روزیکه آنمحبوب حسب الامر بوطن ظاهر راجع شدند در کلّ اوان در نظر اینعبد بوده‌اند و در ساحت امنع اقدس اعلا هم مذکورند دو طغرا دستخطّ آنجناب مسرّت و ابتهاج بخشید یکی از آن دو در این لیل که لیل پانزدهم ماه مبارک رمضانست رسید و بعد از ملاحظه اینعبد بساحت اقدس فائز و تمام آنرا معروض داشت هذا ما نطق به لسان القدم فیهذا المقام قال عزّ کبریآئه

یا نبیل یا ایّها المسافر الی الله قد سمعنا ضجیجک و صریخک و حنینک فی حبّ الله انّا کنّا معک و نکون معک فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو الفضّال الکریم و اریناک فی المنام ما سرّ به فؤادک و انشرح به صدرک و قرّت به عینک انّ ربّک لهو الشّاهد السّمیع قد عرض العبد الحاضر ما فی کتابک اجبناک من قبل و فیهذا الحین انّ ربّک لهو الکریم الحمد لله از نسیم صبح الهی بیدار شدی و یوم الله را ادراک نمودی ندائش را شنیدی و از قلب و لسان و ارکان بقول بلی و لبّیک مؤیّد گشتی در وقتیکه غفلت ارض را احاطه نموده بود تو از کلمه آگاه شدی جمیع ابصار از برای این یوم خلق شده و جمیع آذان از برای این یوم بوده ولکن بعد از طلوع و ظهور و اشراق کل محروم و محجوب مشاهده شدند الّا معدودی و آن معدود از اهل فردوس اعلی لدی الله مذکور یا ایّها السّالک الی سبیلی و النّاظر الی افقی حمد کن مالک قدم را که ترا بمقامی فائز فرمود که قلم اعلی در باره‌ات شهادت داده اینمقام بسیار عظیم است ان اعرف و کن من الشّاکرین انشآء الله باید آنچه تلقآء وجه اصغا نمودی بعمل بآن فائز شوی حکمت از نظر نرود چه که از اعظم احکام الهی بوده و هست باید در کلّ احوال باو متمسّک باشی کوثر عرفان را آشامیدی ولکن باید اثر آن از لب ظاهر نشود اینست حکمیکه بآن مأموری و باید بآن عامل شوی آنچه الیوم سبب تسکین عباد است بآن باید تمسّک جست چه اگر ضوضا مرتفع شود سبب اضطراب و انقلاب نفوس ضعیفه خواهد شد حق جلّ جلاله کریم است و رحمتش سبقت گرفته کلّ وجود را از غیب و شهود انّا قلنا من قبل لا تطمئن من کلّ وارد و لا تصدّق کلّ قائل از هر نفسی نباید مطمئن شد و نزد هر نفسی هم نشاید لؤلؤ محبّت الهی را اظهار نمود چه که اکثر عباد سارق و خائن و ملحد مشاهده میشوند انّ ربّک یقول الحقّ و یهدی السّبیل و هو العزیز الجمیل انتهی

از آیات منزله و بیانات مالک احدیّه فضل و رحمت و عنایت و شفقت حق جلّ جلاله نسبت بآنجناب واضح و لائحست یا محبوب فؤادی لعمر الله بمقام عظیم فائز شدید الیوم شأن آن معلوم نیست چه که ظاهر نیست ولکن البتّه اینمقام بر عالمیان ظاهر و هویدا خواهد شد حسب الامر باید آنجناب بجمیع وسائل ستر متمسّک باشند چه اگر امر آنجناب واضح شود بیم آنست که ضرّ وارد گردد و این منافی است با حکمتیکه مأمورید بآن از نزد حق با کل بحکمت و مدارا رفتار نمائید حال حفظ وجود آنجناب بر خود آنجناب و سایر دوستان لازم است چه که بخدمت امر قائمید و اینمقام اعظمست از سایر مقامهای بلند اعلی که استماع شده و میشود از حق این خادم فانی میطلبد که شما را بآنچه امر فرموده مؤیّد فرماید انّه لهو المقتدر القدیر

از جمله عنایت حق آنکه در حینیکه مکتوب آنجناب عرض شد همان حین جواب از سماء مرحمت و عنایت نازل انّ ربّنا الرّحمن لهو الفضّال المشفق المعطی الغفور الکریم اینکلمه در دستخطّ آنمحبوب مرقوم بود گردنیکه بعشق بلند شد البتّه بشمشیر افتد و سریکه بحبّ برافراخت البتّه بباد رود و قلبیکه بذکر محبوب پیوست البتّه پرخون خواهد شد اینمراتب در پیشگاه حضور معروض گشت فرمودند شما از فضل الهی و رحمت نامتناهی ربّانی بشهادت کبری فائزید و اینمقام فوق شهادت ظاهر است هر نفسی الیوم بارادۀ الهی تمسّک جست و بمشیّت او فائز گشت او بشهادت کبری فائز است چه که از خود و اراده و مشیّت خود فانیست و باراده و مشیّت حق جلّ جلاله و عمّ نواله باقی و متحرّک لذا ابداً در فکر شهادت ظاهره مباش باعلای از آن فائزی بکمال صبر و سکون و وقار باید حرکت نمائی اظهار کلمه‌ئی که سبب ضوضا و غوغای عباد شود جایز نه و در کتاب الهی نهی شده نهیاً عظیماً با دوستی و بذکر او مشغول و مشعوفی و بخدمتش قائم کدام مقام اعظم از اینمقام است قسم بآفتاب بیان که از افق سجن طالعست که مقامی اعظم از اینمقام نبوده و نیست و دقیقۀ این حیات و زندگانی را قرون متوالیه و احقاف مترادفه و عهدهای متعدّده معادله ننماید اینست آفتاب بیان که از افق سمآء عنایت رحمن اشراق نموده انشآء الله باو منوّر و مسرور و متمسّک و متشبّث باشید انتهی

و اینکه مخصوص جناب محمّد قبل علی علیه بهآء الله استدعای لوح امنع اقدس نمودند در ساحت عزّ احدیّه عرض شد و باجابت مقرون لوحی از سماء فضل نازل و مخصوص ایشان ارسال شد برسانید انشآء الله بذکر حق و ثنای حق و خدمت امر حق مشغول باشند و باخلاق روحانیّه و اعمال مرضیّه مزیّن وقتی لسان قدم باینکلمۀ محکمهٴ مبارکه ناطق قوله عزّ کبریآئه

یا خادم و یا عبدی الحاضر بنویس بجناب نبیل الّذی توجّه بعد الاذن الی الافق الاعلی دوستان الهی را بکمال روح و ریحان از قبل حق وصیّت نماید و جمیع را بآداب حسنه و اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه دعوت کند تا کل بما یحبّه الله و یرضی فائز شوند و همچنین بگویند و اخبار نمایند که فساد و نزاع و جدال و امثال آن شأن سبع ارض است شأن انسان مقدّس و منزّه و مبرّا از این امور

یا اهل البهآء باعمال حق جلّ جلاله را نصرت نمائید و مدائن قلوب را باسمش فتح کنید مدن ظاهره و برّ و بحر را حق تعالی شأنه بملوک واگذاشته لایق توجّه دوستان الهی که فی ‌الحقیقه از کوثر بقا آشامیده‌اند و بافق اعلی ناظرند نبوده و نیست و همچنین جمیع را امر نمودیم که بامری از امور و بشغلی از اشغال مشغول باشند طوبی از برای نفسیکه حمل نمود و حمل نشد بکسب و اقتراف توجّه نمایند فلسی از آن عند الله احبّ است از کنزیکه بغیر حق جمع شود و آماده گردد انشآء الله کل فائز شوند بآنچه از قلم اعلی نازل شده انّه یهدی من یشآء الی صراطه المستقیم الحمد لله العزیز الحکیم انتهی

این خادم فانی بصد هزار عجز و نیاز و ناله و ابتهال از حقّ منیع سائل است که دوستان خود را مؤیّد فرماید بر عمل بآنچه در کتاب نازل شده انّه یحفظهم و یقرّبهم و یغنیهم عن دونه ان هذا الّا فضل عظیم

و اینکه در بارۀ زیارت مرقوم داشتند بعد از عرض مکتوب در ساحت اقدس بنیابت آنجناب زیارت مفصّل بعمل و الحمد لله بطراز قبول فائز شد هنیئاً لجنابک و لعبد القائم لدی العرش

و اینکه در فقرۀ عطر نوشته بودند انشآء الله میرسد و بنعمت وصال فائز میگردد حال مزرعه منظر اکبر واقع است مکتوب جناب آقا محمّدعلی هنوز نرسیده انشآء الله میرسد

و در بارۀ قطعۀ مبارکه مرقوم داشته بودند انشآء الله میرسد و بآن فائز میشوند انشآء الله در جمیع احوال بخدمت امر و حفظ نفس خود لاجل خدمت موفّق و مؤیّد باشند

انّ ربّنا الرّحمن لهو الحافظ المقتدر العلیم الحکیم البهآء علی حضرتک و علی من معک و علی الّذین فازوا بهذا الامر العظیم

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۷ مه ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر